

## تاریخ شفاهی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(۱۳۱۳-۱۳۴۳ ش.)

پیمانہ صالحی

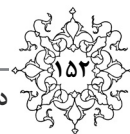
### چکیده:

این مقاله به بررسی پیشینه تشکیل گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران از ابتدای تأسیس این دانشگاه تا سال ۱۳۴۳ ش. پرداخته و تغییرات مهم در دهه‌های مورد نظر را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بیان سیر مسائل حاکم بر این گروه آموزشی، بهره‌گیری از منابع تاریخ شفاهی موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران در اولویت قرار گرفته است. روایت‌های استادان و دانشجویان در این سال‌ها، تصویر روشنی از ویژگی‌های مدرسان، محتوای درس‌ها و منابع، شیوه ادامه تحصیل، روش‌های تدریس و رویکرد حاکم بر گروه ادبیات فارسی ارائه می‌کند. نوع تحقیق بنیادی - کتابخانه‌ای بوده و روش آن توصیفی و تحلیلی است.

### کلیدواژه‌ها:

تاریخ شفاهی، مصاحبه، ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، استادان.

دوفصلنامه تاریخ شفاهی، سال ۴، شماره ۲، پیاپی ۸، پائیز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۵۲ - ۱۷۰





# تاریخ شفاهی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران (۱۳۱۳-۱۳۴۳ ش.)

پیمانہ صالحی<sup>۱</sup>

## مقدمه:

زبان رمز هویت ملی، محور فرهنگ، ابزار ارتباطات و حامل اندیشه‌های انسانی است. تضعیف یا تقویت زبان موجب قوت و اعتبار هویت ملی افراد می‌شود. غنای زبانی موجب غنای ادبی و بالعکس می‌گردد. ادبیات و زبان غنی و پرمایه، فرهنگ‌ساز است و تفاوت فرهنگی ملتی را با ملت دیگر نشان می‌دهد (ذوالفقاری، ۱۳۸۷، ص ۳). زبان مهم‌ترین وسیله انتقال تجربیات، دانش و بینش بشری و ظرف ذخیره‌سازی اندیشه نسل‌های پیشین و فرهنگ نیاکان است (میرحیدر، ۱۳۷۰، ص ۲۴).

ادبیات عنصری کلامی است که برای بیان زیبا و متعالی و انعکاس احساس، عاطفه و اندیشه انسانی به کار می‌رود. ادبیات از یک سو با دنیای تخیل سروکار دارد و از سویی دیگر، با دنیای واقعی ارتباط معنادار پیدا می‌کند، در واقع یک سر در عالم هنر دارد و یک سر در دنیای زبان. هدف عالی و متعالی ادبیات، تجلی فرهنگ، هنر، تمدن و میراث فکری گذشتگان است. ادبیات از این حیث، بازتاب اندیشه‌ها، آرزوها و آرمان‌های یک قوم در مسیر تاریخ است (سارتر، ۱۳۴۰، ص ۷۰).



۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی؛  
pe\_salehi@yahoo.com



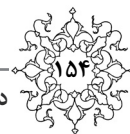
امروزه ادبیات غنی فارسی می‌تواند در تعالی انسانی و فرهنگی جامعه ایران نقش مؤثری داشته باشد. همچنین زبان فارسی با غنای واژگانی، دیرینگی و پشتوانه‌های فکری و فرهنگی خود، نقش وحدت‌بخشی را میان اقوام ایرانی برعهده دارد. زبان فارسی با پیوند مستحکمی که با ادبیات دیرپای ما دارد، توانسته است با آبخور فرهنگی غنی مردم ایران درآمیزد. در دوران معاصر حفظ هویت ملی (فردی و اجتماعی) در گرو پاسداشت زبان و ادبیات فارسی است. بنابراین جایگاه و نقش رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها بسیار مهم است، زیرا ادب فارسی یکی از مؤلفه‌ها و ارکان هویت ملی و عنصر مهم قدرت فرهنگی ایرانیان به‌شمار می‌رود. همچنین عامل ترویج و تبیین فرهنگ اسلامی و انسجام اقوام ایرانی و زبان دوم جهان اسلام است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ص ۴۸).

در راستای ثبت تاریخ آموزش عالی در حوزه زبان و ادب فارسی در کشور، مقالاتی به رشته تحریر درآمده است و در بعضی از کتاب‌ها نیز اشاراتی به آن شده است، ولی بی‌شک مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی با استادان و دانشجویان، موجب تکمیل نانوشته‌های منابع مکتوب می‌شود و تصویر روشنی از نظام آموزشی، ویژگی‌های مدرسان و محتوای منابع درسی را در این رشته نمایان می‌سازد. لازم به‌ذکر است بررسی رویکردهای موردتوجه در گروه ادبیات فارسی براساس پژوهش در منابع مکتوب و بهره‌گیری از روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، تاکنون چندان موردتوجه محققان قرار نگرفته است. با تعمق بیشتر در این زمینه متوجه می‌شویم که شناخت عوامل مؤثر بر عملکرد گروه آموزش عالی ادبیات فارسی در دانشگاه تهران، به اصلاح نگرش‌ها در موقعیت کنونی، کمک شایانی می‌کند.

### پیشینه پژوهش

در زمینه تاریخ آموزش عالی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران در فواصل سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۴۳ش، تحقیق جامع و کاملی صورت نگرفته است، فقط در مقالاتی نظیر «ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها؛ تنگناها و چاره‌جویی‌ها» (ادبیات فارسی، ۱۳۸۶) و «موقعیت کنونی رشته زبان و ادبیات فارسی و راهکارهای تقویت آن» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸)، در زمینه آسیب‌شناسی وضعیت آموزش و پژوهش در این رشته، مطالعاتی صورت گرفته است.

علاوه بر این در آثاری که به مناسبت بزرگداشت و یاد استادان زبان و ادب فارسی منتشر می‌شود و مراکزی نظیر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مؤسسه فرهنگی - هنری بخارا مجری آن هستند، دانشجویان این گروه در سال‌های موردبحث در این نوشتار، به بیان خاطراتی از استادان و فضای حاکم بر گروه در آن دوره‌ها پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی احمد بهمنیار کرمانی، بدیع‌الزمان فروزانفر و ملک‌الشعرای بهار اشاره کرد.



پیرامون شخصیت استادان زبان و ادب فارسی در دوره مذکور نیز کتاب‌هایی نظیر: *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر* (قنبری، ۱۳۸۶) و *دو ستاره‌تون: علامه فاضل تونی و دکتر بدیع‌الزمان فروزانفر* (تراپیان فردوسی، ۱۳۸۱) منتشر شده است. همچنین پیشینه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران از زمان تأسیس این دانشگاه تاکنون، به صورت مختصر تهیه شده و بر روی وبگاه دانشکده ادبیات قابل مشاهده است.



### تأسیس گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی

هشتم خرداد ۱۳۱۳ ش. که قانون تأسیس دانشگاه تهران به تصویب مجلس شورای ملی رسید، شش دانشکده برای تشکیل دانشگاه پیش‌بینی شد و در قانون تصریح گردید که یکی از آن‌ها، دانشکده ادبیات باشد. زمانی که دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمین عالی هم دایر بود، قسمت ادبی آن مشتمل بر دو رشته «فلسفه و ادبیات» و «تاریخ و جغرافیا» بود. بنابراین سابقه تدریس برنامه عالی ادبیات فارسی به‌طور رسمی و کلاسی به سال ۱۳۰۷ ش. بازمی‌گردد. از سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۳۱۲ ش. رشته‌های تحصیلی فلسفه و ادبیات به دو رشته «ادبیات فارسی» و «فلسفه و علوم تربیتی» تجزیه شد.

در واقع براساس تصویب شورای عالی فرهنگ، دو دانشکده، یکی ادبیات و دیگری علوم تأسیس شد که چون برنامه تحصیلی آن‌ها با دانشسرای عالی مطابقت داشت، این دو دانشکده تا سال ۱۳۲۱ ش. به همکاری با دانشسرای عالی ادامه دادند. پس از آن دانشکده ادبیات از دانشکده علوم جدا شد، اما تا سال ۱۳۳۴ ش، دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی با یک سازمان اجرایی و آموزشی اداره می‌شدند و از آن تاریخ از یکدیگر جدا شدند. سرانجام سال ۱۳۳۷ ش. دانشکده ادبیات و علوم انسانی به محوطه اصلی دانشگاه تهران منتقل شد (تاریخچه دانشکده ادبیات).

دکتر حسین خطیبی<sup>۱</sup> از استادان زبان و ادبیات فارسی و صاحب کرسی سبک‌شناسی، در مصاحبه تاریخ‌شفاهی درباره شروع تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۱۲ش، چنین گفته است:

«من تمام دوره لیسانس را در ساختمان قدیمی دانشسرای عالی (الان محل وزارت ارشاد است) گذراندم. من و همشاگردی‌هایم یعنی دکتر محمد معین، دکتر ذبیح‌الله صفا و دکتر پرویز ناتل خانلری در آنجا تحصیل کردیم و بخشی از دوره تدریس ما هم در دانشسرای عالی بود، ولی بیشتر در ساختمان دانشکده ادبیات در دانشگاه تهران تدریس کردیم. علاوه بر این، زمانی که تحصیل را آغاز کردم، دو دانشکده ادبیات و علوم با هم بودند که در مجموع دانشسرای عالی خوانده می‌شد و دو نوع لیسانس می‌دادند که یکی «لیسانس آزاد» و دیگری «لیسانس مقید» بود. کسانی که لیسانس مقید می‌گرفتند، حتماً باید در یکی از شهرستان‌ها دبیر می‌شدند. آن‌هایی که لیسانس آزاد می‌گرفتند، می‌توانستند بروند هر جایی برای خودشان کار پیدا کنند. ما اکثراً لیسانس مقید گرفتیم چون آن موقع کار نبود و برای اینکه کاری داشته باشیم، لیسانس مقید گرفتیم. در واقع کسانی که لیسانس مقید می‌گرفتند، غیر از درس‌هایی که در دانشکده ادبیات می‌خواندند، بیستی سه واحد از مواد چندگانه علوم تربیتی را هم می‌گذراندند» (خطیبی، مصاحبه، ۱۳۸۶).

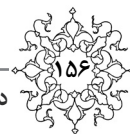
بنابراین دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تا مدت‌ها با دانشسرای عالی که پیش از آن تأسیس شده بود، همکاری نزدیکی داشت و با مدیریت واحدی اداره می‌شد و سال ۱۳۳۷ش. این دو دانشکده از هم تفکیک شدند و به فعالیت‌های خود با هویت جدید ادامه دادند.

### استادان گروه ادبیات فارسی

در دوره‌های گذشته مرزبندی چندانی بین علوم وجود نداشت و تمام کسانی که به حوزه سوادآموزی وارد می‌شدند، باید علمی چون لغت، ادبیات، صرف، نحو، قرآن، منطق و مانند اینها را می‌خواندند که به آن مقدمات می‌گفتند. بنابراین تا کسی از مرحله خواندن این علوم نمی‌گذشت، نمی‌توانست وارد جرگه اهل علم و معرفت شود و حتی اگر می‌خواست از آن هم فراتر برود و به صورت تخصصی در یکی از حوزه‌های علمی وارد گردد، باید از مرحله تحصیل علوم مقدماتی می‌گذشت و به حد تسلط بر استنباط حکم یا اصطلاحاً به مرحله اجتهاد می‌رسید.

بنابراین این شیوه در دهه‌های مورد بحث در این نوشتار (۱۳۱۳-۱۳۴۳ش) ادامه داشت و در نتیجه بسیاری از استادان جامع‌الاطراف حوزه فرهنگ و ادبیات فارسی که در دوره اول تأسیس دانشگاه در ایران تدریس می‌کردند و هیچ مدرک دانشگاهی هم نداشتند، غالباً دارای درجه اجتهاد بودند. آنان کسانی بودند که استادان برجسته مدرک‌دار دانشگاهی نسل بعد نیز به شاگردی ایشان افتخار می‌کردند. حتی بعضی از استادان نسل بعد و بعدتر نیز جزو کسانی بودند که علوم جدید و

۱. حسین خطیبی (۱۲۹۵-۱۳۸۰)، تهران). نماینده مجلس شورای ملی، دانشیار دانشگاه تهران و مدیر عامل جمعیت شیروخورشید سرخ ایران و مؤلف کتاب فن نثر در ادبیات فارسی. وی جزو نخستین فارغ‌التحصیلان دکترای ادبیات فارسی بود و مدتی معاونت و ریاست اداره روزنامه رسمی کشور در مجلس شورای ملی را برعهده داشت (رسولی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۱۳).



قدیم، هر دو را خوانده بودند و در دوره‌های دکترای تدریس می‌کردند (غلامحسین زاده، ۱۳۹۱، ص ۸۱-۸۳).

هنگام تأسیس دانشگاه تهران، هیئت تعلیماتی دانشکده ادبیات از این قرار بود: بدیع‌الزمان فروزانفر استاد ادبیات، اسدالله بیژن دانشیار علوم تربیتی، امینه پاکروان معلم تاریخ صنایع ظریفه، سیدمحمدتدین استاد ادبیات عرب، دکتر علی‌اکبر سیاسی استاد روانشناسی، دکتر رضازاده شفق استاد تاریخ و کلیات فلسفه، عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک) استاد تاریخ عمومی، سیدمحمدکاظم عصار استاد کلیات فلسفه قدیم، امیرسهم‌الدین غفاری دانشیار جغرافیای انسانی و اقتصادی، محمدحسین فاضل تونی استاد عربی و فلسفه قدیم، مسعود کیهان استاد جغرافیا، سعید نفیسی استاد تاریخ ملل شرق و یونان و رم، دکتر هاز<sup>۱</sup> استاد فلسفه جدید، دکتر ژان هیتیه<sup>۲</sup> استاد زبان و ادبیات فرانسه، رشید یاسمی استاد تاریخ ایران بعد از اسلام، مهدی بیانی دبیر ادبیات فارسی، عبدالله فریار دبیر زبان انگلیسی، ابوالفضل صدری معلم ورزش و لطفعلی صورتگر دبیر ادبیات انگلیسی (تاریخچه دانشکده ادبیات).



1. Haze.

2. Jean Heathie.

۳. احمد سمیعی گیلانی (۱۲۹۸، تهران-).  
ویراستار، مترجم، پژوهشگر و عضو پیوسته  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مؤلف  
کتاب‌های *آئین نگارش، نگارش و ویرایش و*  
*شیوه‌نامه دانشنامه جهان اسلام* (دانشنامه  
دانش گستر، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۱۴۰).

نسل بعد از این هیئت تعلیماتی، استاد ملک‌الشعراى بهار، محمدحسین فاضل تونی، عبدالحسین زرین‌کوب، احمد بهمنیار، یحیی ماهیار نوابی، سیدمحمدکاظم عصار، فاطمه سیاح و عبدالعظیم قریب بودند که به علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی تدریس می‌کردند. به دلیل اینکه بحث در مورد همه استادان بی‌بدیل گروه ادبیات فارسی در دوره مورد بحث در این مقاله نمی‌گنجد، لذا به بیان ویژگی‌های شخصیتی و شیوه‌های تدریس چند تن از این استادان پرداخته می‌شود.

استاد احمد سمیعی گیلانی<sup>۳</sup>، ویراستار، مترجم و از دانش‌آموختگان رشته زبان و ادبیات فارسی در سال‌های اولیه تأسیس دانشگاه تهران، در مورد استادان برجسته این گروه در آن زمان چنین گفته است:



«من سال ۱۳۱۸ ش. وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شدم. وقتی دوره لیسانس را گذراندم، مدال درجه یک علمی گرفتم، چون در دانشکده ادبیات شاگرد اول شده بودم. استادان سرشناس ما در این دوره، بدیع‌الزمان فروزانفر، ملک‌الشعرای بهار، دکتر یحیی مهدوی، سیدمحمدکاظم عصار، محمدحسین فاضل تونی و احمد بهمنیار بودند. استاد بهمنیار عربی و معانی و بیان درس می‌دادند و در داخل دانشگاه اعتبار زیادی داشتند و همیشه حاضرالذهن بودند، حتی استاد فروزانفر بعضی از اشکالات عربی خودشان را از بهمنیار سؤال می‌کردند. ملک‌الشعرای بهار هم سبک‌شناسی و شاهنامه درس می‌دادند و بدون نوشته و با تسلط بسیار، سر کلاس تقریر می‌کردند. استاد فروزانفر هم خیلی مسلط و خوش فکر بود و نکته‌های زیادی می‌گفت. دکتر مهدوی هم مسائل فلسفی را درس می‌داد و به درست سخن گفتن اهمیت بسیاری می‌داد» (سمیعی گیلانی، ۱۳۹۵، ص ۱۵).

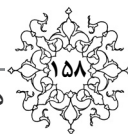
### بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۲۷۸، بشرویه - ۱۳۴۹، تهران)

استاد فروزانفر ادیب، پژوهشگر و نویسنده معاصر که بر فصاحت، بلاغت، نقد ادبی، تصحیح متون و تحقیقات ادبی احاطه داشت و یکی از استادان برجسته گروه زبان و ادبیات فارسی بود، کتاب‌های بسیاری نظیر سخن و سخنوران، فرهنگ تازی به پارسی، خلاصه مثنوی و تصحیح فیه‌ما‌فیه را به نگارش درآورده است. این دانشمند زمان، دارای شخصیت برجسته‌ای بود و کلاس‌هایش به شیوه‌ای خاص برگزار می‌شد (رحیمی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۳۳۵؛ ترابیان فردوسی، ۱۳۸۲، ص ۲۰). بسیاری از دانشجویان گروه ادبیات فارسی در سال‌های اولیه تأسیس این گروه که بعدها به جرگه استادان رشته ادبیات پیوستند، در زمره شاگردان استاد بودند که از آن جمله می‌توان به دکتر حسین خطیبی، دکتر مظاهر مصفا، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر حسن احمدی گیوی، دکتر حسن انوری و دکتر جلیل تجلیل اشاره کرد.

مرحوم دکتر حسن احمدی گیوی<sup>۱</sup>، نویسنده و پژوهشگر معاصر، از جمله کسانی بود که تا سال‌های آخر عمر پربرکت استاد فروزانفر، از محضر وی استفاده کرد و بعدها به عضویت هیئت علمی دانشگاه تهران درآمد. وی در مصاحبه تاریخ‌شفاهی، کلاس‌های استاد را این‌گونه توصیف کرده است:

«کلاس‌های استاد فروزانفر به این صورت نبود که یکی دو سال برویم، بلکه با همه کلاس‌ها فرق می‌کرد. در کلاس ایشان از دانشجوی یک‌ساله تا سی‌ساله بودند. در واقع افراد جدید با کسانی که عقب‌افتاده بودند، هم‌کلاس می‌شدند. به‌طور مثال خانمی بود که فامیلی‌اش توسلی بود و هفت سال بود که لیسانس را تمام نکرده بود. یک بار هم استاد گفت که استقامت را از ایشان یاد بگیرید! حتی زمانی که استاد فروزانفر فوت کرد، این خانم که اهل ارومیه بود، یک دانشگاه به اسم استاد فروزانفر در آنجا احداث کرد. از کسان دیگری که در کلاس‌های استاد شرکت می‌کردند، رضا

۱. حسن احمدی گیوی (۱۳۰۶)، گیوی- (۱۳۹۱، تهران)، نویسنده، ادیب، پژوهشگر، لغت‌شناس و استاد دستور زبان فارسی و ترکی و مؤلف بیش از پنجاه کتاب که در تدوین لغت‌نامه دهخدا و لغت‌نامه بزرگ فارسی نیز نقش به‌سزایی داشت (دانشنامه دانش‌گستر، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۵۰).



تقفی (برادرزن امام خمینی)، دکتر خسرو فرشیدفر و دکتر اسماعیل حاکمی بودند. حتی عده زیادی از استادان دانشگاه تهران که آن زمان مقام هم داشتند، سر کلاس ایشان می‌نشستند. مثلاً دکتر جمال رضایی (رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) مثل یک شاگرد سر کلاس حاضر می‌شد. همین‌طور مهندس رضا گنجه‌ای (رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران و سردبیر روزنامه باباشمل)، دکتر محسن ابوالقاسمی و مهرداد بهار هم بودند» (احمدی گیوی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۸).

دکتر خطیبی در مقاله‌ای به مناسبت سالگرد درگذشت استاد فروزانفر، ویژگی‌های اخلاقی وی را این‌گونه شرح داده است:

«استاد فروزانفر استعدادپرور و راهبر بود و اگر در کسی اندک مایه هنری می‌دید، او را زیر بال‌وپر می‌گرفت و هم او بود که مرا بر آن داشت تا پس از فراغت از تحصیل در دوره متوسطه، تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران ادامه دهم؛ درحالی که اندیشه داشتم در دانشکده حقوق نام‌نویسی کنم. وی حافظه شگفت‌انگیزی داشت و هنگام تدریس نیازی به مراجعه به یادداشت نداشت. نه‌تنها شواهد مکرر و مفصل شعری فارسی و عربی، بلکه پاره‌ای از متون نثر را نیز از لوح حافظه از بر می‌خواند و شاگردان را نیز به حفظ و روایت اشعار تشویق می‌کرد» (خطیبی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۲).

استاد فروزانفر حافظه و دقت بی‌مانندی داشت و به گفتار و نوشتار دانشجویان ادب فارسی، بسیار اهمیت می‌داد. وی نکته‌بین و جزئی‌نگر بود و بر عقاید خود در ارائه پژوهش‌های کامل و لزوم مراجعه به همه آثار و منابع موجود، تأکید داشت. دکتر جلیل تجلیل<sup>۱</sup> از اعضای هیئت‌علمی گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران، با بیان خاطره‌ای، از نکته‌سنجی استاد این‌گونه یاد کرده است:

«وقتی شرح دیوان کمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی را که به‌عنوان تکلیف کلاسی در سه ماه تابستان انجام داده بودم به استاد فروزانفر تقدیم کردم، گفتم که جزوه‌ای آورده‌ام که البته اشکالات و نواقصی دارد که جنابعالی تصحیح و ارشاد می‌فرمائید. بعد ایشان جزوه را به من دادند و فرمودند نقایص را تکمیل کنید. پس معلوم شد که نباید آنجا «نواقص» می‌گفتم و «نقایص» صحیح بود» (تجلیل، مصاحبه، ۱۳۷۷).

### احمد بهمنیار کرمانی (۱۲۶۲، کرمان - ۱۳۳۴ تهران)

یکی دیگر از استادان برجسته گروه ادبیات فارسی در سال‌های مورد‌نظر در این نوشتار استاد بهمنیار، روزنامه‌نگار، شاعر و پژوهشگر معاصر بود که آثاری نظیر *تحفه احمدیه* و *تاریخ ادبیات عرب* را تحریر کرده است. وی ابتدا در دارالمعلمین عالی ادبیات عرب، منطق و فلسفه تدریس می‌کرد و پس از آن به استادی دانشگاه تهران رسید (برقی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۸۴). در دوران تدریس استاد بهمنیار، دانشجویان علاقه‌مند به درس ایشان، بهره بسیاری از محضرشان بردند و علاوه‌بر

۱. جلیل تجلیل (۱۳۰۲، تبریز -)، استاد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر، مترجم و مؤلف آثاری نظیر: *متون ادب فارسی، معانی و بیان، جناس در پهنه ادب فارسی، فنون و صنایع ادبی (دانشنامه دانش‌گستر، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۲۰)*.





کسب علم و معرفت در ساعات کلاس در دانشکده ادبیات، به منزل استاد می‌رفتند و اشکالات متون مصنوع فارسی و عربی را از ایشان می‌پرسیدند.

یکی از شاگردان پرتلاش و ساعی استاد بهمنیار، دکتر حمید فرزام<sup>۱</sup>، استاد دانشگاه اصفهان بود که تا سال‌های آخر عمر ایشان، از وجودشان کسب فیض می‌کردند. دکتر فرزام در مصاحبه تاریخ‌شفاهی، بهره‌مندی از محضر استاد بهمنیار را این‌گونه شرح داده است:

«بهره‌مندی من از وجود فیاض و عزیز استاد بزرگوارم مرحوم بهمنیار به‌گونه‌ای خاص بود. آشنایی ما از اوایل تحصیل دانشگاهی (۱۳۲۰ش) تا پایان عمر آن بزرگوار بود، یعنی قریب چهارده سال خدمتشان می‌رفتم. بعد از دوره لیسانس، از محضر پرفیض‌شان برای رفع مشکلات درسی در متون فارسی و عربی استفاده می‌کردم و مثل یکی از اعضای خانواده ایشان بودم. هر ماه یکی دو جمعه خدمتشان شرفیاب می‌شدم و با تائید و نظر ایشان به حل مشکلات معمماًمیز بعضی از متون مصنوع و دشوار ادب فارسی و عربی می‌پرداختم» (فرزام، مصاحبه، ۱۳۷۵).

دکتر قمر آریان، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران، از اعضای شورای عالی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و شاگرد استاد احمد بهمنیار در مورد روش تدریس استاد در آموزش درس عربی این‌گونه گفته است:

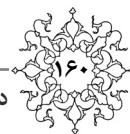
«درس عربی استاد بهمنیار دانشجویان را به خود جذب می‌کرد. روش تدریس ایشان، عربی را درسی شیرین می‌کرد و ای کاش این شیوه نوشته می‌شد. استاد با محبتی پدرانه از دانشجو کار جدی می‌خواست و با دادن نمره دوازده، سند سواد دانشجو را امضاء می‌کرد. آن زمان از بیست‌هایی که الان در دانشگاه‌ها داده می‌شود، خبری نبود» (آریان، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

### عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۰۱، بروجرد - ۱۳۷۸، تهران)

دکتر زرین‌کوب، ادیب، تاریخ‌نگار، منتقد ادبی، نویسنده و مترجم، دارای تألیفاتی نظیر: *با کاروان حله، از کوچه زندان، سیری در شعر فارسی و بحر در کوزه بود*. وی از جمله استادان فاضل دانشگاه تهران بود که بیش از چهار دهه در این دانشگاه تدریس می‌کرد. بسیاری از پایان‌نامه‌های دکتر که به مرحله چاپ و انتشار رسیده است، حاصل راهنمایی‌های ایشان بود که با نکته‌سنجی و ژرف‌بینی به ثمر می‌نشست (آرام‌والا، ۱۳۸۹، ص ۱۰). دکتر غلامرضا ستوده<sup>۲</sup>، از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه تهران، عنایت و توجه دکتر زرین‌کوب را این‌گونه بیان کرده است:

«استاد راهنمای رساله دکترای من، دکتر عباس زریاب‌خویی بودند ولی ایشان گفته بودند که برای مشورت، بیشتر به دکتر زرین‌کوب مراجعه کنم. من تصحیح انتقادی کتاب *وجه‌التواریخ* را انتخاب کرده و چند صفحه هم کار کرده بودم که دکتر زرین‌کوب گفتند: «برو کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به بخش نُسخ خطی مراجعه کن و کتاب هشت بهشت را بگیر و مقدمه آن را

۱. حمید فرزام (۱۳۰۲، کرمان - ۱۳۸۷، تهران)، استاد دانشگاه اصفهان، نویسنده و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و صاحب تألیفاتی نظیر: *مسافرت‌های شاه نعمت‌الله ولی* (مراسم یادبود، ۱۳۸۷).  
۲. غلامرضا ستوده (۱۳۱۳، مشهد -)، نویسنده و استاد زبان و ادبیات فارسی و دارای آثاری نظیر *مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادب فارسی* که دکترای زبان و ادبیات فارسی دارد و جزو مؤلفان لغت‌نامه دهخدا و لغت‌نامه بزرگ فارسی است (تهرانی‌زاده، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۰).



بخوان». فهمیدم که راه من همان است و در واقع باید به کتابخانه مرکزی بروم و آقدم نسخ را پیدا کنم و نباید به آثار معاصر اشاره کنم. بعد با پیدا کردن این کتاب، پای من به کتابخانه مرکزی باز شد و کارم به جریان افتاد» (ستوده، مصاحبه، ۱۳۸۶).

عبدالحسین فرزاد، استاد دانشگاه آزاد اسلامی و از شاگردان دکتر زرین کوب، در مقاله‌ای استادش را این‌گونه توصیف کرده است:

«دکتر زرین کوب هرگز به فاصله سنی دانشجویان با خودش توجهی نشان نمی‌داد و سعه‌صدر این استاد، ارتباطی صمیمی را میان دانشجویان و وی به وجود آورده بود. استاد هنگامی که به امر آموزش همت می‌گماشت، مخاطب را در برابر کتابخانه‌ای گسترده قرار می‌داد که گویی بهترین بخش‌های هر کتاب را به شنونده خود هدیه می‌کند» (زرین کوب، مورخ و منتقدی توانمند).  
دکتر علی فاضل، از دوستان دکتر زرین کوب به تواضع و فروتنی استاد این‌گونه اشاره کرده است: «روزی در مجلسی یکی از حاضران به استاد پیشنهاد کرد که چه خوب است تتمه کار شگرف و خطیر مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر را در اتمام شرح مثنوی شریف دنبال کنید که خدمتی به‌سزا و شایسته است. استاد پس از مکث و تأملی پرمعنی، با تواضعی عالمانه که از خصلت‌های ایشان بود، خطاب به او گفتند: «آقا ما کجا و آن کار جهانی و بی‌مانند کجا» (فاضل، ۱۳۷۸، ص ۱۳)!

### عبدالحمید بدیع‌الزمان کردستانی (۱۲۸۳، سنندج -)

استاد کردستانی ادیب، محقق و استاد زبان و ادبیات فارسی و دارای تألیفاتی نظیر: لامیه‌الکُرد، مجموعه‌القصاصد، بدایع‌الفوائد و دیوان غزلیات فارسی است که پس از تدریس در مدرسه دارالفنون و دبیرستان گوهرشاد، وارد دانشگاه تهران شد و به تعلیم و تربیت دانشجویان پرداخت. وی شخصیت برجسته‌ای داشت که البته در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش. قدری گمنام بود و شهرت سایر استادان گروه ادبیات فارسی را نداشت، ولی از نظر تسلط بر ادبیات عرب و دقت نظر، بی‌مانند بود (مقدمی‌فر، ۱۳۹۴، ص ۲۲). کامران فانی کتابدار و مترجم معاصر، استاد کردستانی را یکی از شخصیت‌های برجسته‌ای می‌داند که در دانشکده ادبیات تأثیرگذار بود. وی در مصاحبه تاریخ‌شفاهی در مورد استاد چنین گفته است:

«استاد کردستانی از نظر تسلط بر زبان و ادبیات عرب، آدم را یاد استادان قدیمی هزار سال پیش می‌انداخت. در اولین کلاسی که با ایشان داشتیم، ۳۳۰ نفر بودند، یعنی چند کلاس را در یک‌جا جمع کرده بودند. استاد کردستانی بار اول اسم‌ها را پرسیدند و برای بار دوم اسم همه را حفظ بودند و می‌دانستند جای هر کسی کجاست. وقتی هم سؤال می‌کردیم، چنان بادقت و احاطه پاسخ می‌دادند که حیرت‌زده می‌شدیم! در واقع معیت فضل و فروتنی استاد، روی من تأثیر گذاشت و در همه کلاس‌های عربی ایشان شرکت می‌کردم» (فانی، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

۱. کامران فانی (۱۳۲۳، قزوین -)، کتابدار، مترجم و دایره‌المعارف‌نویس معاصر که دارای تألیفاتی نظیر سرعنوان‌های موضوعی فارسی و گسترش تاریخ ایران در رده‌بندی کنگره و دیوبی است و ترجمه‌هایی نیز دارد (دانشنامه دانش‌گستر، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۶۸).



بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ‌شناس و قرآن‌پژوه معاصر در کتاب *زندگی‌نامه خودنوشت فرهنگی خود*، در مورد مقام علمی علامه بدیع‌الزمان کردستانی چنین می‌گوید:

«استاد عبدالحمید بدیع‌الزمان کردستانی در مقام علمی، حافظه و معلومات شگفت‌آور، دست‌کمی از استاد بدیع‌الزمان فروزانفر نداشت. درسی که با ایشان داشتیم، ادبیات عرب یا ادبیات منظوم عربی بود. در تمام عمرم مردی به جامعیت او در عربیت ندیده‌ام. استاد صد‌هزار بیت عربی از قصیده و قطعه و غزل از حفظ داشت. کلاس او پرشاگردترین کلاس در دانشکده ادبیات بود. اگر بگویم احاطه علمی و وسعت معلومات او و نظر نقاد و نکته‌یاب وی یادآور ائمه ادب قرون سوم و چهارم هجری بود، مبالغه نکرده‌ام» (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸).

### سرفصل‌های درسی

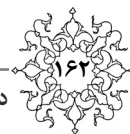
در دهه‌های مورد‌بحث (۱۳۱۳-۱۳۴۳ ش)، به دلیل حضور شخصیت‌های فاضل، ادیب و دانشمندی که در گروه ادبیات فارسی تدریس می‌کردند، درس‌ها و منابعی را هم که در آموزش مورد‌توجه قرار می‌دادند، در سطح بالا و سنگین بود. در واقع علاوه بر انتخاب و تدریس متون نظم و نثر فارسی، فنون و صناعات ادبی، دستور زبان، متون نظم و نثر عربی، سبک‌شناسی و معانی و بیان، زبان‌های باستانی نظیر فارسی باستان و اوستایی هم مورد‌توجه قرار می‌گرفت و تدریس می‌شد. آموزش این زبان‌ها در سال‌های پس از انقلاب از برنامه گروه زبان و ادبیات فارسی حذف گردید.

علاوه بر این، از زمان تأسیس دانشگاه تهران، زبان خارجی که در گروه‌های مختلف آموزشی تدریس می‌شد، زبان فرانسه بود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش، کم‌کم زبان انگلیسی جایگزین آن گردید و آموزش داده شد. البته در سال‌های اولیه تدریس زبان انگلیسی، گروه‌های آموزشی با کمبود استاد ماهر در این حوزه مواجه بودند.

استاد احمد سمیعی گیلانی، در مصاحبه تاریخ‌شفاهی در مورد درس فرانسه و معلمان آن در فواصل سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۲ ش. در گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران چنین گفته است:

«معلم زبان فرانسه ما برتران نام داشت که از کلاس‌های خیلی استفاده کردم. وی در آن زمان، "Barbier de Seville" را تدریس می‌کرد؛ نمایشنامه‌ای که با نام «ریش‌تراش اشبیلیه» ترجمه شده است. در این کلاس فهمیدم که تحلیل متن یعنی چه، چون می‌بایست کاراکترهای این نمایشنامه را وصف می‌کردیم. امتحانش هم خیلی مشکل بود و در واقع باید یک نوع تحلیل و نقد ادبی انجام می‌دادیم» (سمیعی گیلانی، ۱۳۹۵، ص ۴۰).

همچنین در این دوره، تمرکز و توجه بر روی مطالعه و آموزش متون کهن ادب فارسی اعم از نظم و نثر استوار بود و به بررسی ادبیات معاصر و مؤلفه‌های مؤثر بر آن در حوزه‌های صناعات ادبی، دستور زبان، نظم، نثر و آرایه‌های ادبی به اندازه ادبیات کهن، عنایتی نمی‌شد که در سال‌های



پس از ۱۳۴۵ش، این مقوله مهم در ادب فارسی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. کامران فانی یکی از دلایل خود جهت تغییر رشته از ادبیات فارسی به کتابداری را در اولویت قرار نگرفتن آموزش درس‌های مربوط به ادبیات معاصر در برنامه‌های این رشته ذکر کرده است. وی فضای گروه ادبیات در دهه ۱۳۴۰ش. را این‌گونه توصیف کرده است:

«یکی از دلایل اینکه شوق و علاقه من به ادامه تحصیل در رشته ادبیات فارسی بعد از لیسانس کم شد، این بود که بیشتر به ادبیات مدرن و رمان علاقه‌مند بودم که جای اینها هم در دانشکده ادبیات نبود. استادان دانشکده از قرن نهم، دهم جلوتر نمی‌آمدند و وظیفه آن‌ها هم همین بود، چون رشته‌های آکادمیک باید محافظه‌کار باشند. وقتی من برای اولین بار مطرح کردم که نیما یوشیج هم می‌تواند در تاریخ ادبیات ایران مهم باشد، دکتر ذبیح‌الله صفا (آن زمان رئیس دانشکده ادبیات بود) گفتند که من با نیما فامیل هستم، یعنی فقط فامیلیم؛ نه اینکه می‌توانم ویژگی‌های شعری او را درس بدهم» (فانی، ۱۳۹۵، ص ۳۰).

همچنین سیمین دانشور نویسنده معاصر، با ذکر خاطره‌ای از استاد فروزانفر طرز تفکر استادان بزرگ ادبیات را نسبت به شعر نو، این‌گونه بیان کرده است:

«در کلاس‌های فارسی عمومی که برای دانشجویان همه دانشکده‌ها تدریس می‌کردم، دانشجویان گلایه داشتند که از ادبیات معاصر و شعر نو هیچ استادی سخنی نمی‌گوید. به آن‌ها قول دادم چهار کتابی که استاد فروزانفر تعیین کرده است را با هم می‌خوانیم و بعد من نیم ساعت درباره استادان ادبیات معاصر برایشان حرف خواهیم زد. یادم است نیما، اخوان، شاملو و فروغ را درس داده بودم که در شورای بعدی استادان، داد استاد فروزانفر به هوا رفت. گفت: «دوشیزه مشکین شیرازی! شنیده‌ام در کلاس بحر طویل درس می‌دهی؟! جواب دادم: «استاد! شعر نو بحر طویل نیست. مردم همه آن را قبول کرده‌اند و دلپش هم عطش دانشجویان به سیراب شدن است». بعد شعر نیما- خانه‌ام ابری است- را برای استاد خواندم. استاد گفت: «نه وزنی، نه قافیه‌ای، مصرع‌ها یکی کوتاه، یکی بلند و...». بعد هم از صمیم دل خندید» (دانشور، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵).

بنابراین به تدریج اندیشه گنجاندن منابع مربوط به ادبیات معاصر در برنامه‌های درسی گروه ادبیات فارسی شکل گرفت و پیگیری شد. البته هنوز هم پس از گذشت سال‌های متمادی که از تأسیس این گروه در دانشگاه تهران می‌گذرد، همچنان مبنای فعالیت دانشجویان براساس تحقیق و تتبع بر روی متون کهن ادب فارسی است و واحدهای محدودی به بررسی متون نظم و نثر معاصر اختصاص دارد.

## دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی

از سال ۱۳۱۶ش. که دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه



تهران راه‌اندازی شد، از طرف دکتر عیسی صدیق - رئیس دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات در آن زمان - مقرراتی برای این دوره وضع شد. در واقع کسی که لیسانس زبان و ادبیات فارسی داشت، برای گرفتن درجه دکترا باید درس‌های زیر را تحصیل می‌کرد:

- یک زبان خارجه به غیر از زبانی که برای گرفتن لیسانس آموخته بود؛

- زبان‌های ایران پیش از اسلام و زبان‌شناسی؛

- تاریخ مفصل ایران؛

- دوره عالی ادبیات عرب؛

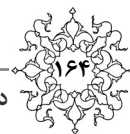
- معانی و بیان زبان فارسی، سبک‌شناسی و مقایسه روش‌های نظم و نثر؛

- سنجش ادبیات زبان‌های مختلف و روش تاریخ ادبیات.

همچنین باید در موضوع معینی رساله بدیعی می‌نوشت و نزد هیئت استادان به ثبوت می‌رساند و نیز کسانی حق تحصیل و گرفتن درجه دکترا داشتند و به‌عنوان داوطلب این رشته قبول می‌شدند که استعداد فطری داشتند و استادان توفیق آن‌ها را در پیشرفت کار تصدیق می‌کردند (دوره دکترا ادبیات). شاگردان دوره اول دکترا در دانشکده ادبیات، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر محمد معین و دکتر حسین خطیبی بودند که دکتر معین زودتر از آقایان دیگر رساله خود را گذراند و اولین دکتر غیرپزشکی دانشگاه تهران شد.

پذیرش دانشجو در مقطع دکترا پس از اتمام دوره لیسانس، تا سال ۱۳۴۳ ش. ادامه داشت و از این تاریخ، مقطع فوق‌لیسانس به دوره تحصیلات تکمیلی اضافه شد یعنی اول لیسانس و دکترا در گروه ادبیات دائر شد و پس از آن به پذیرش دانشجو در مقطع فوق‌لیسانس اقدام گردید. از اولین دانشجویان فوق‌لیسانس ادبیات نیز می‌توان دکتر حسن انوری و دکتر جلیل تجلیل را نام برد که در سال ۱۳۴۳ ش. وارد این مقطع شدند و پس از دو سال تحصیل، وارد دوره دکترا شدند. علاوه بر این در سال‌های اولیه تأسیس دوره دکترا، تدوین رساله و دفاع از آن تشریفات خاصی داشت و آسان نبود. دکتر حسین خطیبی که جزو چهار شاگرد اولین دوره دکترا ادبیات فارسی در ایران بود، در مورد شروع پذیرش دانشجو در این مقطع چنین گفته است:

«سال ۱۳۱۶ ش. برای اولین بار در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران دوره دکترا تأسیس شد. آن موقع داوطلب زیاد نبود که کنکور بگذارند. گفتند کسانی که در دوره‌های مختلف گذشته و حال شاگرد اول شده‌اند، حق دارند در این دوره اسم‌نویسی کنند. در آن دوره من شاگرد اول شده بودم، پس اسمم را نوشتند. در دوره قبل از من، دکتر صفا، دوره قبلش دکتر خانلری و دوره قبل از آن هم دکتر معین شاگرد اول شده بود که اسم‌شان را نوشتند. دوره دکترا این‌طور بود که باید دو سال درس می‌خواندیم و بعد به راهنمایی یکی از استادان، رساله می‌نوشتیم که چندان هم آسان نبود» (خطیبی، مصاحبه، ۱۳۷۶).



اوایل تأسیس دوره دکترای ادبیات فارسی تا اواخر دهه ۱۳۲۰ش، نظام تحصیلی به این صورت بود که هر سال درس‌هایی ارائه می‌شد و بعد رساله تهیه می‌گردید، ولی در دهه ۱۳۳۰ش. نظام آموزشی تغییر کرد و شیوه شهادت‌نامه‌ای برقرار شد. در واقع می‌بایست ده شهادت‌نامه می‌گذراندند و رساله هم می‌نوشتند تا به درجه دکترا نائل آیند. این نظام تا سال‌ها بعد نیز ادامه پیدا کرد. احمد سمیعی گیلانی که به تشویق استاد فروزانفر وارد دوره دکترای ادبیات شده بود، تغییر نظام آموزشی این مقطع را این‌طور شرح داده است:

«وقتی سال ۱۳۲۱ش. پس از پایان لیسانس وارد دوره دکترای ادبیات شدم، مصادف شد با حوادث بعد از شهریور ۱۳۲۰ش. و مسائلی پیش آمد که نتوانستم تحصیل در این دوره را ادامه دهم. سال‌ها بعد یعنی سال ۱۳۳۵ش.، تشویق شدم که این دوره را ادامه دهم. آن موقع نظام تحصیلی تغییر کرده بود یعنی ارائه درس‌ها در هر سال، به صورت شهادت‌نامه‌ای درآمده بود. در واقع باید ده شهادت‌نامه (Certificate) می‌گذرانیدیم و بعد پایان‌نامه می‌نوشتیم. من هشت شهادت‌نامه با دکتر فاطمه سیاح، استاد مدرس رضوی، استاد پورداوود، دکتر صادق کیا، دکتر محمد مقدم و عبدالعظیم‌خان قریب گذراندم. دو شهادت‌نامه مربوط به استاد فروزانفر را نگذرانده بودم که باز گرفتاری‌هایی برایم پیش آمد» (سمیعی گیلانی، ۱۳۹۵، ص ۴۱).

از دهه ۱۳۳۰ش. به بعد، به تدریج داوطلبان شرکت در آزمون دکترا بیشتر شد و مانند سال‌های اول تعداد انگشت‌شماری شرکت نمی‌کردند. البته ظرفیت پذیرش دانشجوی تغییر نکرده و روی همان تعداد سه چهار نفر باقی ماند. عده‌ای از علاقه‌مندان نیز به دلیل عدم موفقیت جهت حضور در دوره دکترا پس از لیسانس، با تغییر نظام آموزشی مواجه شده و ناچار دوره فوق‌لیسانس را نیز گذراندند. دکتر احمدی گیوی که از دوره لیسانس وارد دکترای ادبیات شده بود، در مورد وضعیت پذیرش دانشجوی دوره مذکور، این‌گونه سخن گفته است:

«من سال ۱۳۴۰ش. پس از پایان لیسانس، وارد دوره دکترای ادبیات شدم. در آن سال ۲۳ نفر شرکت کرده بودند که دکتر سعید نجفی اسداللهی، دکتر محمد استعلامی و من پذیرفته شده بودیم. سال بعد از آن، ۲۷ نفر شرکت کردند ولی همه رد شدند. سال ۱۳۴۲ش. نیز ۳۸ نفر شرکت کردند که باز همه رد شدند. سال ۱۳۴۳ش دوره فوق‌لیسانس دایر شد و افرادی نظیر دکتر حسن انوری که در این سال‌ها در آزمون دکترا قبول نشده بودند، پنج شش سال عقب افتادند؛ یعنی دو سال فوق‌لیسانس خواندند و بعد دوباره در آزمون دکترا شرکت کردند و ادامه تحصیل دادند» (احمدی گیوی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹).

بنابراین نظام آموزشی تحصیلات تکمیلی در رشته ادبیات از سال ۱۳۱۶ش. که دوره دکترا تأسیس شد تاکنون، به دفعات تغییر کرده و مورد بازنگری قرار گرفته است. در واقع علاوه بر اعمال شیوه‌های جدید و راه‌اندازی دوره فوق‌لیسانس، سخت‌گیری، دقت و وسواس علمی نسل

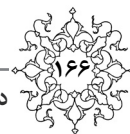


اول و دوم استادان این رشته، کم کم رو به تنزل گذاشت و دانشجویان توانستند با سختی کمتری به درجه دکترا نائل شوند.

### نتیجه گیری:

پس از بیان تاریخچه و فعالیت‌های گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران در فواصل سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۴۳ ش، بنیه علمی استادان، کیفیت منابع درسی، روش‌های تدریس، رویکرد گذشته‌نگر و برنامه تحصیلات تکمیلی (فوق لیسانس و دکترا) براساس منابع مکتوب و مصاحبه‌های تاریخ شفاهی مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های حاصل از این پژوهش که بر مبنای گفته‌های دانشجویان آن دوره که بعدها به جرگه استادان گروه پیوستند شکل گرفته، به صورت زیر قابل تبیین است:

۱. پیشینه تأسیس گروه: گروه ادبیات فارسی جزو اولین گروه‌های آموزشی است که در دانشگاه تهران شکل گرفته است. در واقع آموزش عالی ادبیات فارسی به طور رسمی به سال ۱۳۰۷ ش بازمی‌گردد، زمانی که دارالمعلمین مرکزی و عالی دایر بود. هنگام تأسیس دانشگاه تهران نیز دانشکده ادبیات یکی از شش دانشکده‌ای بود که برای تشکیل دانشگاه پیش‌بینی شده بود. کلاس‌های اولین دانشجویان رشته ادبیات هم در ساختمان قدیمی دانشسرای عالی برگزار می‌شد و در ابتدا هم دو دانشکده ادبیات و علوم با هم بود که بعد از هم جدا شدند.
۲. انواع لیسانس: از ابتدای آموزش به کارشناسان زبان و ادبیات فارسی، تربیت دبیر جهت تدریس در وزارت آموزش و پرورش مورد توجه دست‌اندرکاران تأسیس دانشگاه تهران قرار گرفت و دو نوع لیسانس آزاد و مقید به دانشجویان اعطا می‌شد. در واقع واحدهای درسی روش تدریس، روان‌شناسی، علوم تربیتی و... در برنامه درسی دبیری ادبیات گنجانده شد که به آن لیسانس مقید می‌گفتند.
۳. جایگاه علمی استادان: برجسته‌ترین دانشمندان و استادان زمان، هنگام تأسیس دانشگاه تهران، از دارالمعلمین عالی به گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران منتقل شدند، شخصیت‌های اهل علم و معرفت و استادان جامع‌الاطراف حوزه فرهنگ و ادبیات فارسی که دارای درجه اجتهاد در این رشته بودند. استادانی نظیر: بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، ملک‌الشعراى بهار، محمدحسین فاضل تونی، سیدمحمد کاظم عصار و عبدالعظیم قریب در سال‌های اولیه شکل‌گیری گروه به تربیت دانشجویان و علاقه‌مندان این رشته پرداختند. این استادان، آموزش و پرورش را توأمان مورد توجه قرار دادند و به تربیت نسل‌هایی مبادرت ورزیدند که بعدها از مشهورترین استادان و پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی شدند.
۴. علاقه‌مندی به رشته ادبیات فارسی: از زمان تأسیس گروه ادبیات تا سال‌ها پس از آن یعنی تا اواخر دهه ۱۳۴۰ ش، به دلیل اینکه استادان نام‌آور و دانشمندی در این گروه تدریس می‌کردند،



- علاقه‌مندان بسیاری تمایل داشتند در کلاس‌های درس و بحث این استادان شرکت کنند؛ حتی این اشتیاق به‌گونه‌ای بود که اشخاص بزرگی نظیر: استاد احمد آرام، محمدحسین شهریار، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی از دانشکده‌هایی نظیر پزشکی به دانشکده ادبیات منتقل شدند و با اشتیاق در رشته ادبیات فارسی به تحصیل پرداختند. جنبه‌های ذوقی و هنری این رشته و تأثیر استادان دانشمند آن، موجب محبوبیت رشته ادبیات در سال‌های مورد‌بحث شده بود.
۵. تدریس زبان فرانسه: به‌دلیل اینکه آموزش در ایران نشئت‌گرفته از نظام آموزشی فرانسه بود و در دنیا نیز در دهه‌های گذشته این زبان به‌عنوان زبان دوم در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌شد، در دانشگاه تهران نیز از ابتدای تأسیس، استادانی جهت آموزش این زبان استخدام شدند که از آن جمله می‌توان به اشخاصی نظیر: ژان هیتیه، برتران و مادام رهاوی اشاره کرد. این اشخاص در آشنایی دانشجویان با متون کلاسیک قرن نوزدهم فرانسه نقش تأثیرگذاری داشتند.
۶. در اولویت قرار نگرفتن آموزش ادبیات معاصر: در دوره مورد‌بحث، توجه بر روی آموزش متون کهن ادب فارسی و پژوهش در این زمینه متمرکز بود. در نتیجه نسبت به آشنایی دانشجویان با ادبیات معاصر - اعم از شعر و نثر - که در آن سال‌ها به واسطه آثار شاعرانی نظیر نیما، اخوان ثالث، شاملو و نویسندگانی همانند جمالزاده و گلشیری در جامعه رشد می‌کرد و با اقبال عمومی روبه‌رو می‌شد؛ اقدام خاصی صورت نمی‌پذیرفت. در واقع استادان به‌نام دانشکده ادبیات، شعر و نثر معاصر را در حد و جایگاهی نمی‌دانستند که جزو مباحث درسی به دانشجویان آموزش داده شود. نگاه حاکم بر دانشکده ادبیات در آن سال‌ها، نگاهی سنت‌گرایانه بود و هر قدر که ادب معاصر مورد‌توجه جوامع اجتماعی (داخل و خارج از کشور) بود، در گروه ادبیات فارسی مهجور مانده بود.
۷. تحصیلات عالی: از سال ۱۳۱۶ش، دوره دکترای ادبیات فارسی در دانشگاه تهران ایجاد شد و مقرراتی برای پذیرش دانشجو وضع شد. متقاضیان باید دارای درجه لیسانس در زبان و ادبیات فارسی بودند و پس از گذراندن آزمون، مورد‌تائید استادان گروه قرار می‌گرفتند. همچنین بایست رساله‌ای تدوین می‌کردند تا به درجه دکترا نائل آیند.
۸. نظام تحصیلی دکترای زبان و ادبیات فارسی: سال‌های اولیه تحصیل در مقطع دکترا، بدین‌صورت بود که هر سال تعدادی واحد درسی ارائه می‌شد که پس از گذراندن این واحدها، کار بر روی رساله دکترا آغاز می‌شد. پس از آن یعنی در دهه ۱۳۳۰ش، نظام آموزش تحصیلات تکمیلی تغییر کرد و شیوه شهادت‌نامه‌ای برقرار شد، یعنی هر دانشجوی دکترا می‌بایست ده شهادت‌نامه می‌گذراند و بعد رساله می‌نوشت تا به درجه دکترا نائل می‌شد. این نظام تا پایان دوره مورد‌نظر در این نوشتار ادامه داشت.
۹. فوق‌لیسانس ادبیات: سال ۱۳۴۳ش. این‌گونه تصمیم‌گیری شد که مقطع واسطی بین دوره



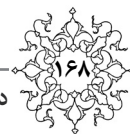


چهارساله لیسانس و دکترا برقرار شود تا دانشجویان با آمادگی و دانش بیشتری در این دوره ادامه تحصیل دهند. پس پذیرش دانشجو در مقطع فوق لیسانس از همین سال در گروه ادبیات دانشگاه تهران آغاز شد و بسیاری از شخصیت‌هایی که در دهه‌های بعد به جرگه اعضای هیئت‌علمی دانشگاه تهران پیوستند، جزو نخستین فارغ‌التحصیلان فوق لیسانس ادبیات فارسی بودند. بنابراین با بررسی منابع مکتوب در زمینه شکل‌گیری گروه آموزش عالی زبان و ادبیات فارسی در دانشسرای عالی و سپس دانشگاه تهران و مشاهده ضعف این منابع در نمایان ساختن فضای حاکم بر این گروه در دوره مورد‌بحث؛ مطالعه مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران مورد‌توجه قرار گرفت و بسیاری از زوایای پنهان مندرج در اسناد و کتاب‌ها شرح داده شد.

سال‌های مورد‌بحث در این نوشتار، دوره اوج شکوفایی آموزش زبان و ادبیات فارسی در ایران بود و مشتاقان بسیاری را به حوزه‌های هنری و ذوقی آموزش و پژوهش در این حوزه کشاند. حضور استادان صاحب‌نام و منابع درسی غنی ارائه‌شده در گروه ادبیات فارسی، از جمله دلایل موفقیت و علاقه به تحصیل در رشته مذکور بود.

### منابع:

- آرام‌والا، مژگان (۱۳۸۹). *زندگی‌نامه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب*. تهران: انتشارات پلک.
- آریان، قمر (۱۳۸۴). استاد بهمنیار کرمانی. در *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم احمد بهمنیار کرمانی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۹۵). *معلمی و عضویت در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، از جمله بزرگ‌ترین افتخارات زندگی‌ام است: مصاحبه با زنده‌یاد دکتر حسن احمدی گیوی*. مصاحبه و تدوین پیمان صالحی. *دوفصلنامه تاریخ‌شفاهی*، ۱ (۲): ۱۴۸.
- ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها؛ تنگناها و چارجویی‌ها (۱۳۸۶). *کتاب ماه ادبیات*، ۱ (۴): ۹.
- برقی، محمدباقر (۱۳۷۳). *سخنوران نامی معاصر ایران*، جلد ۲. تهران: نشر خرم.
- تاریخچه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. بازیابی‌شده در ۲۰ فروردین ۱۳۹۶، از وبگاه: <http://literature.ut.ac>
- تجلیل، جلیل (۱۳۷۷). *مصاحبه‌کننده پیمان صالحی*. تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- تریبان فردوسی، محمد (۱۳۸۱). *دو ستاره تون: علامه فاضل تونی و دکتر بدیع‌الزمان فروزانفر*. قم: انتشارات سلسال.
- تهرانی‌زاده، محسن (۱۳۷۳). *شرح حال تخصصی استادان و دانشیاران کشور*، جلد ۳. تهران:



- دفتر شورای جذب نخبگان.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷). *فرار از فلسفه: زندگی‌نامه خودنوشت فرهنگی*. تهران: جامی.
  - خطیبی، حسین (۱۳۷۶). *مصاحبه‌کننده پیمانہ صالحی*. تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
  - خطیبی، حسین (۱۳۷۵). *یادی از استادم بدیع‌الزمان فروزانفر*. کلک، ۷ (۷۳): ۲۰۲.
  - *دانشنامه دانش‌گستر* (۱۳۸۹). زیر نظر علی رامین، کامران فانی، محمدعلی سادات. تهران: مؤسسه دانش‌گستر.
  - دانشور، سیمین (۱۳۸۶). *دریغاگوی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر*. در *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر*، ویراستار امید قنبری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
  - ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۷). *الگوهای غیرمعیار در زبان مطبوعات*. فصلنامه *مطالعات ملی*، ۹ (۱): ۳.
  - ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). *موقعیت کنونی رشته زبان و ادبیات فارسی و راهکارهای تقویت آن*. فصلنامه *مطالعات ملی*، ۱۰ (۲): ۴۸.
  - رحیمی‌نیا، مصطفی (۱۳۸۵). *زندگی‌نامه یکصد و ده تن از شاعران، نویسندگان و دانشمندان*. تهران: جهان‌آرا.
  - رسولی‌پور، مرتضی (۱۳۸۲). *رنج رایگان: خاطرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دکتر حسین خطیبی*. تهران: نوگل.
  - دوره دکترای ادبیات فارسی (۱۳۱۶). *روزنامه اطلاعات*، ۲ (۳۲۶۳): ۱۸.
  - زرین‌کوب، مورخ و منتقدی توانمند. بازیابی‌شده در ۵ آذر ۱۳۹۶، از وبگاه: <http://www.irna.ir>
  - سارتر، ژان پل (۱۳۴۰). *ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجفی*. تهران: کتاب زمان.
  - ستوده، غلامرضا (۱۳۸۶). *مصاحبه‌کننده پیمانہ صالحی*. تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
  - غلامحسین‌زاده، غلامحسین (۱۳۹۱). *ضرورت تأسیس گرایش‌های بین‌رشته‌ای در رشته زبان و ادبیات فارسی*. پژوهش و نگارش کتب *دانشگاهی*، ۱۶ (۲۶)، ۸۱-۸۳.
  - فاضل، علی (۱۳۷۸). *از آزادگان دوران بود (در سوگ دکتر زرین‌کوب)*. بخارا، ۲ (۷): ۱۳.
  - فانی، کامران (۱۳۹۵). *گوهرنشان ادب: مصاحبه تاریخ‌شفاهی با احمد سمیعی‌گیلانی*. مصاحبه، تدوین و تحقیق پیمانہ صالحی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
  - فرزام، حمید (۱۳۷۵). *مصاحبه‌کننده پیمانہ صالحی*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.



- قنبری، امید (۱۳۸۶). زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مراسم یادبود حمید فرزام (۱۳۸۷). فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مقدمی‌فر، مظهر (۱۳۹۴). شخصیت و آثار علامه استاد عبدالحمید بدیع‌الزمان کردستانی. تهران: نشر احسان.
- میرحیدر، دره (۱۳۷۵). مبانی جغرافیای سیاسی. تهران: سمت.

